

## شیخ بهایی عشق و ایمان و عرفان صحیح را تمجید می کرد/فلسوف فقیه

شیخ بهایی نه تنها فلسفه یونانی و اسلامی، بلکه تمامی علوم رسمی - از ریاضیات و طبیعیات گرفته تا فقه و صرف و نحو و علم اصول - را نیز بی فایده می‌داند ...



خبرگزاری مهر - شیخ بهایی نه تنها فلسفه یونانی و اسلامی، بلکه تمامی علوم رسمی - از ریاضیات و طبیعیات گرفته تا فقه و صرف و نحو و علم اصول - را نیز بی فایده می‌داند اما در مقابل، عشق و ایمان و عرفان صحیح را تمجید کرده و از مدرسین می‌خواهد که درس عشق بیاموزند. نام دقیق شیخ بهایی «محمد بن عزالدین حسین بن عبد الصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی» و کنیه او «ابوالفضائل» است. لقب اصلی او «البهائی» است که به «بهاء الدین» منسوب است. «العالمی» در نسبت با جبل عامل در لبنان و «الجبعی» در نسبت با روستای «جَبَع» به ضم جیم و فتح باء و عین مهمله و با مدّ گفته می‌شود «جَبَاع» که در جنوب شرقی شهر صیدا است واقع است و همواره مجمع دانشمندان و دانشجویان "جبل عامل" بوده است.

ناحیه "جبل عامل" همواره یکی از مراکز شیعه در مغرب آسیا بوده است و پیشوایان و دانشمندان شیعه که از این ناحیه برخاسته اند، بسیارند. در هر زمان، حتی امروزه فرق شیعه در جبل عامل به وفور می‌زیسته اند و در بنیاد نهادن مذهب شیعه در ایران و استوار کردن بنیان آن مخصوصاً از قرن هفتم هجری به بعد یاری بسیار کرده و در این مدت پیشوایان بزرگی از میان ایشان برخاسته اند. خاندان بهائی نیز از همان خانواده های معروف شیعه در جبل عامل بوده است. نام «الحارثی الهمدانی» با توجه به «حارث بن عبدالله الاعور الهمدانی» - که از اصحاب و مخلصین امیرالمؤمنین علی(ع) بوده- به او نسبت داده شده است. شیخ بهایی در اشعار، نام بهایی را برای خود برگزید و از این رو به شیخ بهایی شهرت یافته است. مجموعه اشعار فارسی و عربی شیخ بهاء الدین را، "محمد رضا حرّ عاملی" فرزند شیخ حرّ عاملی گرد آوری کرده و دیوانی گرانبها پدید آورده است.

شیخ بهائی همان طور که در «سلافة العصر» و غیره آمده است - در روز چهارشنبه، 27 ماه ذی الحجه سال «953 هجری قمری»، مصادف با سال «1547 میلادی»، در شهر «بعلبک» لبنان متولد شده است، هرچند در مورد زمان و مکان ولادت وی، اقوال دیگری نیز وجود دارد. در مورد تاریخ وفات شیخ بهایی نیز اقوال گوناگون وجود دارد. شیخ در روز 12 ماه شوال سال «1030 ه.ق» هجری در اصفهان از دنیا رفته است که این تاریخ بر مبنای قول شاگرد شیخ بهایی- سید حسین بن سید حیدر حسینی کرکی عاملی مجلسی - می باشد که اولین کسی بوده که در بستر مرگ شیخ حاضر شده و بر جسد شریف او نماز گزارده است.

طبق قول علامه مجلسی- یکی از شاگردان برجسته شیخ- عمر او حدوداً 81 یا 82 سال بوده است. جسد شریف او نیز بنا به وصیت، به مشهد امام علی بن موسی الرضا (ع) انتقال یافت و در نزدیکی حرم مطهر به خاک سپرده شد. پدر شیخ بهائی «عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی عاملی» دانشمندی ماهر و محقق دقیق و متبحر و ادیبی جامع و شاعری عظیم الشان و جلیل القدر و از شاگردان «شهید ثانی» بوده است که پس از شهادت شهید ثانی، در ایام جوانی، در اثر سختگیریها و کارشکنیهایی که در امور شیعه در جبل عامل پیش آمده بود به دنبال دعوت عالم بزرگ "شیخ علی منشار عاملی" انجام گرفت. هنگام ورود به قزوین، به خانه همین عالم بزرگ وارد شدند و بدین گونه خاطرات دوستی دیرین در سرزمینی تازه و حال و هوای آزادی، تجدید شد و روابط محکمتری بین این دو فقیه فرزانه پدید آمد. ایشان دارای آثاری از قبیل: کتاب «چهل حدیث»، رساله در رد اهل وسواس، حاشیه الارشاد، مناظره با بعضی فضاء حلب درباره امامت و چند نوشته دیگر بوده است.

شیخ بهایی در یکی از مهمترین ادوار تاریخ ایران یعنی عصر صفویه می زیسته است. رابطه عالمان دین و دربارها و پادشاهان معمولاً خوب نبوده است؛ علمای شیعه در طول تاریخ با پادشاهان و قدرتمندان در حال مبارزه و درگیری پیدا و پنهان بوده اند. آنان تکیه به ظالم را سبب ورود به آتش جهنم می دانستند و هر گونه کمک به ستمگران را گناه می شمردند. حتی آوردن قلم و یا دوات را برای آنان، گناهی بزرگ به حساب می آورند.

در دوران صفویه که اولین حکومت شیعه در منطقه ای وسیع تشکیل شد، دانشمندان زیادی با آنان همکاری کردند. راز این همکاری این بود که شاهان صفوی قدرت خویش را مرهون علما می دانستند و گاه از ایشان در اداره امور مملکت اجازه می گرفتند و قوانین کشور برگرفته از فقه شیعه بود. شیخ بهایی خود با پادشاهان صفوی مخصوصاً شاه عباس اول و شاه طهماسب ارتباط نزدیک داشت ولی پیوندی که او با دربار داشت، از موضع هدایت و رهبری بود. او از قدرت آنان در جهت اقتدار دین و حمایت از محرومین بهره می برد. شیخ بهایی هرگز به تملق و چاپلوسی شاهان نپرداخت. او دربارها را اسلامی می خواست نه

اسلام را درباري. او ديانت را دستورالعمل سلطنت مي دانست نه سلطنت را حاکم مطلق دين و دنياي مردم. او دولت ها را کارگزار دين و متعهد به قوانين خدا مي خواست نه دين را توجيه گر کارهاي نادرست دولتها.

شيخ بهايي از زاهد نمايان و عالمان چاپلوسي که خود را به شاهان نزديک مي کنند و در قرب شاهان جاه و جلال و آب و نان مي جويند به شدت انتقاد مي کند و صريحاً اين قرب را "نان و حلوا" مي نامد:

نان و حلوا چيست، داني اي پسر قرب شاهان است، زين قرب الحذر

مي برد هوش از سر و از دل قرار الفرار از قرب شاهان، الفرار

فرخ، آنکو رخس همت را بتاخت کام، از اين حلوا و نان، شيرين نساخت

حيف باشد از تو اي صاحب سلوک کاین همه نازي به تعظيـم ملوک

قرب شاهان آفت جـان تو شد پاييند راه ايـمـان تو شد

جرعه اي از نهر قرآن نوش کن آيه ي لا ترکنوا را گوش کن

مهاجرت اول شيخ با پدرش از سرزمين مادري به ايران بود که در آنجا زبان فارسي آموخت و تا جائي پيش رفت که ايران وطن دوم او شمرده می شود. شيخ بهائي در دو شهر علمي ايران آن روزگار يعني قزوین و اصفهان درس خواند و نزد پدرش و ساير اساتيد مشهور عصر تلمذ نمود ورفته رفته مدارج کمال را سپری کرد. در همین اثناء بود که با همسر خود، دختر شيخ الاسلام زمان يعني «شيخ زين الدين علي منشار عاملي» آشنا شد، دختری که يگانه فرزند پدرش بود و پس از در گذشت پدر، تمام ماترك او از جمله کتابخانه بزرگ وکاملی به آن دختر ارث رسيد. گفتنی است که «شيخ منشار» کتابخانه بزرگي شامل چهار هزار جلد کتاب داشت که اکثر آن کتب را از سرزمين هندوستان - که مدتی از زندگی خود را در آنجا سپری کرده بود- با خود به ايران آورده بود. شيخ بهايي و همسرش هر دو از آن کتابخانه گرانبها استفاده و بهره کافي بردند.

پادشاه آن روزگار ايران - شاه عباس صفوی - شيخ بهائي را فرا خواند و او را به عالي ترين مدارج يعني شيخ الاسلامی رسانيد و شيخ بهايي نيز کتاب «جامع عباسي» در فقه را به «شاه عباس» اهدا نمود. اگر کسی با نگاهی دقيق و روشن در احوال شيخ نظر کند به وضوح در مي يابد که او اين مقامها و مناصب دنيوي را کاملاً بي ارزش مي دانست و اين ناشی از عشق شيخ به تنهائي و عزلت و سير به طريق اهل سلوک و عرفان می باشد. او فقری را پيشه خود کرده بود که فخر کائنات، پيامبر اعظم(ص) به آن افتخار کرده و بر تمام مناسب و درجات دنيا ترجيح می داد.

شيخ بهايي پس از درگذشت پدر همسرش شيخ علی منشار به درجه شيخ الاسلامی رسيد. سپس به زيارت بيت الله الحرام مشرف شد و پس از عزيمت به «مدينه منوره» مدت بسيار زيادی از عمر گرانمايه خویش را صرف سير و سفر نمود. بايد دانست در حالي که آوازه شهرت شيخ در آفاق پيچيده بود، در خلال اين سفرها همواره به طور مخفيانه و ناشناس مسافرت می کرده است. سپس تمام عتبات مقدس عراق و مشهد امام رضا(ع) را زيارت نمود و بعد به هرات رفت و از آنجا به مشهد، آذربايجان، مصر، قدس شريف، دمشق، شام، حلب و سرزمينهاي ديگر مسافرت نمود.

در هر سرزمين مدتي توقف کرد و همواره شمار کثيري از اصحاب کمال و معرفت و فضل، گرد او بودند. شيخ در خلال اين سفرها همواره مورد احترام ديگران بوده و خود نيز بسيار کسب تجربه نموده و بهره ها رسانده است. همچنين مباحثات و مناظرات علمي و مذهبي بسياري با دانشمندان مذاهب ديگر داشته که همگان به برتری او اذعان دارند. حقيقتاً جاي تأسف است که اخبار سفرها و سياحتهاي شيخ بهايي، با وجود اين مدت طولاني گشت و گذار، تدوين نشده زيرا بي ترديد در اين سفرها و با وجود کثرت علوم و اطلاعات شيخ، حوادث لطيف و جالب و قضايای عجيبی روی داده است.

شيخ بهائي پس از اين غيبت و گسست طولاني به پایگاه خویش يعني اصفهان بازگشت تا اينکه در اين ايام نظر بزرگان زمان متوجه او شد تا از صفاي باطن و انوار افکار بکر و عالي او استفاده نمايند، حتی «شاه عباس کبير» نيز او را مصاحب حضر و سفر خویش قرار داد و در سفر به مشهد مقدس او را با خود برد و پس از زيارت مرقد مطهر نذر خویش ادا کرد. درباره اين سفرها حکايات و روايات بسياری وجود دارد که برخي از آنها ممکن و برخي ديگر بعيد يا آميخته با خرافات مي باشد.

آثار وجودی و تجلیات ذات افراد گوناگون، نشانگر شخصیت آنها می‌باشد، حتی این آثار می‌توانند از زمان و مکان خاص نیز فراتر رفته و به زمانها و جوامع مختلف سرایت یابد تا جایکه شاید تا ابد در تاریخ انسانی باقی بماند. هرچه آثار وجودی افراد شدیدتر باشد شخصیت آنها نیز والاتر و عالی‌تر است و این موضوع را می‌توان به عینه درباره شیخ بهایی ملاحظه کرد، به نحوی که تجلیات شخصیت جامع الاطراف و آثار علمی او در دانشهای گوناگون نظیر فقه و اصول، حدیث و تفسیر، عرفان، حساب، هندسه و معماری، نحو، نجوم و کلام کم نظیر است.

درسراسر تاریخ علوم و تمدن اسلامی، عده کثیری دانشمند به چشم می‌خورند که هر یک از آنها در یک علم و یا یک فن خاص و یا تنها در حیطه علوم دینی بارز بوده‌اند، شاید برخی نیز از علوم دینی منقطع شده و برخی دیگر از علوم دنیا تجرد گزیده‌اند تا جایی که هر یک از آنها تنها در محدوده یک فن و علم خاص چیره دست شده‌اند. اما شیخ بهایی عقاید تمام مکاتب و مذاهب را مطالعه نموده و با رجال آنها بحث و گفتگو داشته - گویی یکی از افراد آن قوم بوده است - و همین امر یکی از اسرار برتری و محبوبیت او در جوامع و اذهان می‌باشد. او با فقها، فقیه و با محدثین، محدث و با صوفیان، صوفی، با فلاسفه، فیلسوف و با اصحاب تعلیم، ریاضیدان و با دانشمندان نحو، نحوی بود.

شیخ بهایی در زمینه‌های مختلف اطلاعات و آگاهی دارد و همین آگاهی و وسعت معلومات، نوعی جاذبیت به آثار او بخشیده است که از میان انبوه آثار گذشتگان، کتابها و تالیفات او را به صورت کتاب روز و مورد علاقه درآورده است. فی‌المثل در کتاب «اربعین» که یک کتاب حدیثی و فقهی است، از مسائل ریاضی و هیات نیز استفاده کرده است، و مسائل آنها را به صورت روشن و ملموس در اختیار خواننده قرار داده است. او در موارد گوناگون با زبان نظم و نثر دست دعا و تمنا به پیشگاه خدای بی‌همتا برداشته و نیازهای شخصی و جمعی را از خدای سبحان طلب نموده است. اشعار شیخ بهاء الدین روح نیایشگر و خاشع او را در برابر پروردگار جهان نشان می‌دهد. شیخ بهایی معنای عمیق دعا را به خوبی احساس می‌کرد و هنگام دعا با تمام روح از خدا می‌خواست و نیازهای خود و امت اسلام را مطرح می‌کرد. او سعی فراوان داشت که مردم مسلمان با معنای ادعیه آشنا شوند، و برای آشنا ساختن مردم با معارف بلند دعاها، سه کتاب ارزشمند نوشته است: شرح دعای صباح، شرح دعای هلال و مفتاح الفلاح.

شیخ بهایی در کتاب اول، دعای معروف "صبح" را که از حضرت علی(ع) نقل شده توضیح داده است. این دعا که مطالب عرفانی فراوان دارد در کتاب معروف مفاتیح الجنان آمده است. کتاب دوم، در مورد دعای هلال (یکی از دعاهای زیبا و پرمعنی صحیفه سجاده) است. شیخ در این کتاب، دعا را از امام زین العابدین(ع) نقل و تفسیر کرده است.

کتاب مفتاح الفلاح، یعنی "کلید رستگاری" درباره اعمال و آدابی که در شبانه روز مستحب می‌باشد نوشته شده است. رهنمودهای شیخ بهایی درباره خودسازی و عبادت در این کتاب آمده و متن عربی آن توسط یکی از شاگردانش به زبان فارسی ترجمه شده است. شیخ بدون تردید به سه زبان مهم و رایج عصر خویش، مسلط بوده و عربی و فارسی و ترکی را به خوبی می‌فهمیده و بدان گفتگو می‌کرده و در مورد عربی و فارسی آثار فراوان دارد. در زمینه زبان ترکی، سفرهای طولانی او به آذربایجان شوروی و ایران - در لباس درویشی در مناطق تحت نفوذ دولت عثمانی - این موضوع را ثابت می‌کند، به علاوه شعرهایی به زبان ترکی در "کشکول" آورده است که این مهارت وی را آشکار می‌سازد.

شیخ در نیمه اول قرن یازدهم هجری و در ربع اول قرن هفدهم میلادی زندگی می‌کرد، قرنی که برای مورخین دارای اهمیت و اعتبار ویژه ای است. قرن هفدهم میلادی، قرن پیشرفت و رنسانس علمی در اروپا نام گرفته است، از طرفی در این زمان زمامداران نامداری حاکمیت داشته‌اند، مانند «سلیمان قانونی» در عثمانی که قلمرو حکومت عثمانی را تا قلب اتریش گسترانده بود یا شاه عباس صفوی اول در ایران، یا سلطان مغول محمد شاه اکبر در هندوستان و در اروپا نیز ملکه الیزابت اول در انگلستان و لوئی چهاردهم در فرانسه حکومت داشتند.

همه این زمامداران، برخلاف اسلاف و اقران خود، عموماً معروف به علم دوستی و دانش طلبی بوده‌اند و در روزگار این حکومتها، دانشمندان و هنرمندان نامی در سراسر جهان پا به عرصه حیات نهادند، فی‌المثل در انگلستان «فرانسیس بیکن» صاحب مکتب تجربی (1561-1626 م 1035-968 ه.ق) که از میراث غنی فرهنگ اسلامی بهره‌ها برده است. «شکسپیر» شاعر نامدار (1564-1616 م 971-1021 ه.ق)، و در فرانسه «رنه دکارت» (1655-1592 م 1000-1065 ه.ق)، شاعر و نمایشنامه‌نویس، «کورلی» (1686-1604 م 1099-1013 ه.ق) و «مولر» (وفات 1622 م 1031) (همان سال وفات شیخ بهایی)، و در آلمان، فلکی دان معروف، «کپلر» و در ایتالیا «گالیله» (1642-1564 م 1052-971 ه.ق) رشد و نما یافته‌اند.

در مورد شیخ بهایی گفته اند او قبل از «نیوتن» دانشمند انگلیسی، به قوه جاذبه زمین توجه داشته و در مورد سقوط آزاد اجسام بر حسب جاذبه خورشید، ثوابت، سیارات و اقمار بحث و گفتگو نموده است. در عرف مردم ایران، شیخ بهائی به مهارت در ریاضی و معماری و مهندسی معروف بوده و هنوز هم به همین صفت معروف است، چنانکه معماری مسجد امام اصفهان و مهندسی حصار نجف را به او نسبت می دهند و نیز شاخصی برای تعیین اوقات شبانه روز از روی سایه آفتاب یا به اصطلاح فنی، ساعت آفتاب یا صفحه آفتابی و یا ساعت ظلی در مغرب مسجد امام (مسجد شاه سابق) در اصفهان هست که می گویند وی ساخته است.

در احاطه وی در مهندسی مساحی تردید نیست و بهترین نمونه که هنوز در میان است، نخست تقسیم آب زاینده رود به محلات اصفهان و قرای مجاور رودخانه است که معروف است هیئتی در آن زمان از جانب شاه عباس به ریاست شیخ بهائی مأمور شده و ترتیب بسیار دقیق و درستی با منتهای عدالت و دقت علمی در باب حق آب هر ده و آبادی و محله و بردن آب و ساختن مادیها داده اند که هنوز به همان ترتیب معمول است و اصل طومار آن در اصفهان هست.

دیگر از کارهای علمی که به بهائی نسبت می دهند طرح ریزی کاریز نجف آباد اصفهان است که به نام قنات زرین کمر، یکی از بزرگترین کاریزهای ایران است و از مظهر قنات تا انتهای آبخور آن 9 فرسنگ است و به 11 جوی بسیار بزرگ تقسیم می شود و طرح ریزی این کاریز را نیز از مرحوم بهائی می دانند. دیگر از کارهای شیخ بهائی، تعیین سمت قبله مسجد امام به مقیاس چهل درجه انحراف غربی از نقطه جنوب و خاتمه دادن به یک سلسله اختلاف نظر بود که مفتیان ابتدای عهد صفوی راجع به تشخیص قبله عراقین در مدت یک قرن و نیم اختلاف داشته اند.

همچنین از کارهای شگفتی که به بهائی نسبت می دهند، ساختمان گلخن گرمابه ای که هنوز در اصفهان مانده و به حمام شیخ بهائی یا حمام شیخ معروف است و آن حمام در میان مسجد جامع و هارونیه در بازار کهنه نزدیک بقعه معروف به درب امام واقع است و مردم اصفهان از دیر باز همواره عقیده داشته اند که گلخن آن گرمابه را بهائی چنان ساخته که با شمعی گرم می شد و در زیر پاتیل گلخن فضای تهی تعبیه کرده و شمعی افروخته در میان آن گذاشته و آن فضا را بسته بود و شمع تا مدت‌های مدید همچنان می سوخت و آب حمام بدان وسیله گرم می شد و خود گفته بود که اگر روزی آن فضا را بشکافند، شمع خاموش خواهد شد و گلخن از کار می افتد و چون پس از مدتی به تعمیر گرمابه پرداختند و آن محوطه را شکافتند، فوراً شمع خاموش شد و دیگر از آن پس نتوانستند بسازند. همچنین طراحی منار جنبان اصفهان که هم اکنون نیز پا برجاست به او نسبت داده می شود.

شیخ یکی از پربرکت ترین علمای جهان اسلام از نظر تالیف و تنوع در آن بوده است. برخی تعداد تألیفات او را با توجه به رساله ها و تحشیه ها و تعلیقه ها به عدد 200 جلد رسانده اند.

شیخ عاشق آزادگی بوده و از تصنع و تکلف در زندگی بیزار بود. در زندگی فطرتی خداجو و ساده داشت و این در حالی بود که در زمان او متصنعی و متکلفین، بسیار زیاد بودند چنانچه بعضی از مورخین گفته اند که تصنع و تکلف برخی تا جایی بوده که آنها از دیده شدن در میادین شهر و اختلاط با عامه مردم دوری می جستند.

گستره دید و پهنه فرهنگ شیخ بهایی به وسعت ابعاد انسانی است زیرا او از تعصبی که تحجر و تنگ نظری و انکار عقاید دیگران را ترویج کند بیزار بود، بطوری که با طبقات گوناگون و گروه های مختلف معاشرت می نمود و با دیدن واقعیتها، دقائق نفوس بشری را می شناخت.

شیخ بهایی در روزگار شاه عباس معروف، نقش سیاسی مهمی در اداره امور کشور داشت. او مدت ها در هرات "شیخ الاسلام" بود و کلیه امور دینی مردم را رهبری می کرد. پس از مدتی از این سمت کناره گیری کرد و به مسافرت های حجاز و مصر و شامات و عراق و آذربایجان پرداخت و پس از سال 1006 قمری که شاه عباس کبیر، رسماً اصفهان را پایتخت قرار داد منصب شیخ الاسلامی اصفهان را به عهده گرفت.

وی در یکی از نوشته هایش می گوید: «من اگر از لبنان نیامده بودم و با حکومت و سیاست در نیامیخته بودم، از جمله زاهدترین مردم بودم» و آن گاه این شعر را ذکر می کند که:

من که به بوی شبدری در چمن هوس شدم برگ گلی نچیدم و زخمی خار و خس شدم  
مرغ بهشت بودم و قهقهه بر فرشته زن در پی صید پشه ای هم تک خرمگس شدم

از سال های 1012 قمری تا 1019 مجدداً به مسافرت پرداخت و به شهرهای گوناگون حجاز، شام، آذربایجان و غیره رفت و در این مدت از مقام شیخ الاسلامی کناره گیری کرد. در سال 1019 قمری که به اصفهان بازگشت تا آخر عمر، از رجال مهم مذهبی و

سیاسی کشور بود و امور شرعی اصفهان و مقام شیخ الاسلامی را بر عهده داشت .  
نظر شیخ بهائی درباره علوم رسمی و حکمت یونانی :

شیخ علیرغم احاطه و علم کامل در تمامی علوم و معارف - از جمله نحو و شعر و اصول و فقه و تفسیر و حدیث و حساب و هندسه و نجوم و فلسفه اشراقی و مشائی و کلام اشعری و معتزلی و حتی علوم غریبه - معتقد بود که هیچ یک از این معارف نمی‌توانند در مقابل و یا همسنگ تصوف و عرفان صحیح قرار گیرند.

چند و چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بخوان

سور رسطالیس و سور بوعلی کی شفا گفته نبی معتلی

با دف و نی دوش آن مرد عرب وه چه خوش می‌گفت از روی طرب

ایها القوم الذی فی المدرسه کل ما حصلتتموه و سوس

در همین ابیات به نکته دیگری هم اشاره می‌کند. روایتی است که پاره‌ای از محدثان از پیامبر آورده‌اند که ایشان گفته‌اند؛ باقی‌مانده غذای مؤمن شفاست. شیخ بهایی به این روایت اشاره می‌کند ولی می‌گوید، پیامبر اسلام کی گفته که باقی‌مانده غذای بوعلی و ارسطو شفاست؟ شما که پس‌مانده‌های فکری آنها را می‌خورید شفای روحی پیدا نمی‌کنید. آن حکمت یونانیان است و این حکمت، امت اسلام و تمدن اسلامی را در زیر لگدهای خود خفه کرده است. حالا نوبت کشیدن نفسهای تازه و پاک است. نوبت چنگ زدن در حکمت ایمانیان است. برای اینکه مقصود خود را روشن‌تر کند، اشاره به مفهوم عشق و حسن می‌کند. می‌گوید که:

آن کس را که نبود عشق یار بهر او پالان و افساری بیار

تا اینجا می‌بینید که سه مقوله فرجه سخن رفته است. یکی حکمت که قسمت می‌شود به حکمت یونانیان و دیگری حکمت ایمانیان، یعنی مفهوم ایمان هم در اینجا به کار گرفته شده و سومی مفهوم مهر و عشق و حسن که آنها هم با هم مرتبطند.

شیخ بهایی در گفتن این سخنان مبتکر نیست. او این درس را آغاز نکرده است. آغاز کننده‌ی اصلی این درس، عارفان ما و در صدر آنها مولوی بود. اما در مولوی تعبیر حکمت یونانی و حکمت ایمانی را نمی‌بینید. تعبیرات متفاوتند اما بر آنچه که شیخ بهایی گفته است، منطبقند.

به عبارت دیگر مقابله با حکمت ایمانی - که همانا قره عین یقین و غایت قصوای اهل دین و منتهی آمال عارفین و نهایت منازل عارفین می‌باشد - ممکن نیست، چرا که حکمت ایمانی راهنمای پیروان شریعت محمدی و طریقت علوی می‌باشد و انسان را به سوی اخذ سنن طیبیه و تصفیه نفس از اخلاق ناپسند و تخلیه آن از اوصاف خبیث و آراستگی به صفات زیبا دعوت می‌کند که نتیجه قطعی آن، ترک کبر و غرور و انانیت و حرص و شهوت و غضب و غایت نهائی آن، انکشاف عشق حقیقی و تجلی حقیقت و محبت به تمام موجودات و کائنات عالم است.

شیخ بهائی معتقد است که حاصل و نتیجه علوم و فنون گوناگون، در صورت عدم تلاش برای نیل به معرفت خالق و خدمت خلق، عشق به دنیا و غفلت از حق و حقیقت بوده و موجب کبر و غرور و تفاخر و تکاثر و ریا خواهد شد. به همین دلیل زمانی که بین حکمت یونانی - اعم از ارسطویی و افلاطونی و حکمت اسلامی اعم از اشراقی و مشائی - و بین حکمت ایمانی مقایسه شود، نه تنها در می‌یابیم که آن کوششها، تلاش بیهوده‌ای است، بلکه در می‌یابیم که سورهای منطقی ابن سینا و اتکای محض بر عقل، نیرنگ شیطان و پس مانده دانش یونانی است.

دل منور کن به انوار جلی چند باشی کاسه لیس بوعلی

سرور عالم شه دنیا و دیون سور مومن را شفا گفت ای حزین

سور رسطالیس و سور بوعلی کی شفا گفته نبی منجلی

سینه خود را برو صد چاک کن دل از این آلودگیها پاک کن

شیخ بهایی معتقد است که بحث فیلسوفان درباره رطب و یابس و برهان تناهي ابعاد، سبب غرور و غفلت است و برهان ثبوت عقول دهگانه، افتضاح انسان و تفکر و اندیشه در مسأله هیولی و صورت، موجب اتلاف وقت و عمر بوده و هیچ یک از آنها مرضی را شفا نداده و مشکلی را حل نمی‌کنند.

یک درنگشود ز مفتاحش اشکال افزود ز ایضا حش

ز مقاصد آن مقصد نایاب ز مطلع آن طالع در خواب

راهی نمود اشاراتش دل شاد نشد ز بشارتش

محصول نداد محصل آن اجمال افزود مفصل آن

تاکی ز شفاش شفا طلبی وز کاسه زهر دوا طلبی

تا چند چو نکابتیان مانی بر سفره چرکن یونانی

بنابراین شیخ نه تنها فلسفه یونانی و اسلامی، بلکه تمامی علوم رسمی - از ریاضیات و طبیعیات گرفته تا فقه و صرف و نحو و علم اصول - را نیز بی فایده می‌داند و معتقد است که آنها به جز خیالات و صور واهی، هیچ نیستند و تنها سبب غفلت انسان و دوری او از حق و حقیقت می‌باشند.

زان نگردد بر تو هرگز راز گر بود شاگرد تو صد فخر راز

او همچنین صرف عمر در صرف و نحو و بی‌توجهی به عشق و عرفان را این گونه سرزنش می‌کند:

صرف شد عمرت به بحث نحو و صرف از اصول عشق هم خوان یک دو حرف

و اما در مقابل، عشق و ایمان و عرفان صحیح را تمجید کرده و از مدرسین می‌خواهد که درس عشق بیاموزند و از دانش پژوهان می‌خواهد که - هر چند یک یا دو حرف - عشق بیاموزند. زیرا عشق است که انسان را از علائق جسمانی و قیود دنیوی آزاد می‌کند و قلوب و صدور را مانند نور کوه طور، منور ساخته و قلب را به لوح محفوظ تبدیل می‌کند.

شیخ معتقد است تنها آن درس و بحث و تحقیق که وصول به حقیقت و تمییز حق از باطل را واجب کند و به قصد قرب خدای تعالی باشد، ماجور است، در غیر این صورت تحقیقی بی‌فایده و «بئس المرض» می‌باشد.

درس اگر قربت نباشد زان غرض لیس درسا انه بئس المرض

در این صورت در می‌یابیم که او آن دسته از متعاطیان علوم و فنون را که به خاطر دنیا و اسباب تفاخر و تکاثر درس می‌خوانند و به دنبال حق و حقیقت نیستند به شدت مورد انتقاد و تنبیه قرار می‌دهد.

شیخ بهائی شارحین و مفسرین فلسفه یونانی را نیز به باد انتقاد گرفته و آنها را جیره خوار دانشمندان یونانی می‌داند.

وین علم دنی که ترا جان است فضلات فضایل یونان است

همچنین علیرغم اینکه شیخ، خود از دانشمندان بارز ریاضیات و علوم غریبه است می‌گوید :

تا چند زنی ر ریاضی لاف تا کی بافی هزار گزاف

به علوم غریبه تفاخر چند زین گفت و شنود زبان در بند

و با اینکه فقیه و مجتهدی مسلم و شیخ الاسلام عصر بوده درباره فقه می‌گوید:

البته همه اینها بدین معنا نیست که شیخ، ضد علم و دشمن فلسفه و فن و ادب بوده است یا اینکه قائل به اهمیت آن علوم و فنون و معارف نیست و یا مقام عالی و مقدس فقهاء و حکماء را درک نمی‌کند، این امر چگونه ممکن است در حالی که او اعلم علماء و افضل حکماء در عصر خود بوده و در هر فن و معرفتی، قله و غایت شمرده می‌شده است؟ بلکه باید دانست که تمام انتقادات و تنبیهاات و سرزنش‌های او به این دلیل است که خود در زمره دانشمندان خبیر و عرفاء بصیری بوده که این نکته را درک کرده‌اند که اگر توجه بشر از حق و حقیقت و اعتبار وحی و انقیاد در برابر انبیاء و اولیاء، به سوی عبادت دنیا و علم برای علم معطوف شود و بیش از حد لزوم به پرنده عقل مجال پرواز دهد، بی‌تردید دچار تباهی و فساد خواهد شد. زیرا در این امر، آفات عظیم و مصائب بی‌شمار و بلاهایی کشنده وجود دارد، به همین دلیل او احساس کرده که نه تنها تنبیه اهل دانش و ارباب فضل و ادب بلکه تمام بشر، واجب و فرض است تا مبدا نیرنگ علم و عقل را بخورند، زیرا معتقد است عقل انسان، عاجز و ناقص می‌باشد.

شیخ بهائی بشریت را به سوی حقیقت و پیروی از کلام انبیاء و اولیاء دعوت می‌کند، زیرا آنها سفیران حق و آموزگاران بشر بوده و عقلشان از عقل ما پیشرفته‌تر و علمشان از علم ما، اعلی مرتبه‌تر است. آنچه شیخ می‌گوید این است که به زخارف دنیا وقع ننهیم و خود را تطهیر و تزکیه کنیم تا به علم و عرفان حقیقی - که همانا کمال مطلوب بشر و ریسمان نجات درهر دو عالم است - نائل شویم.

منابع:

- الإثنا عشرية، بهائی عاملی، تحقیق: شیخ محمد حسون، چاپ اول، جمادی الآخر 1409، قم انتشارات کتابخانه آیه الله عظمی مرعشی نجفی.
- احیاء علوم دین، ابوحامد غزالی، بدون تاریخ.
- اخبارالعلماء باخبار الحکماء، قطیفی، دارالآثار، بیروت، بدون تاریخ .
- الأربعون، شیخ بهائی، دارالبلاغ، بیروت - لبنان، 1995 م .
- الإرشاد، شیخ مفید، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لتحقیق التراث، چاپ دوم، 1414 1993 م دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع بیروت لبنان .
- أسرار البلاغة، بهاء الدین عاملی، تحقیق محمد تونجی، نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی.
- الاعتقادات في دين الإمامية، شیخ صدوق، تحقیق عصام عبد السید، چاپ دوم، 1414-1993 م . دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع. بیروت لبنان
- الاعلام، خیر الدین الزرکلی، دارالعلم للملایین. بیروت. لبنان 1984 م.
- الإعلام، شیخ مفید، تحقیق شیخ محمد حسون، چاپ دوم، 1414-1993 م
- أعیان الشیعة، سید محسن أمین. چاپ جدید. تحقیق حسن أمین. دارالتعاریف للمطبوعات، بدون تاریخ.
- افلاطون، رساله اپینومیس و رساله تیمائوس.
- الاقتصاد، شیخ طوسی، 1400، چاپخانه خیام - قم. انتشارات کتابخانه جامع چهلستون تهران .
- الاقتصاد في الاعتقاد، غزالی، بدون تاریخ .
- الإنهيات، شیخ جعفر سبحانی، چاپ اول، 1409 1989 م، الدار الإسلامية للطباعة و النشر التوزیع - بیروت - لبنان .
- الآمالی، سید مرتضی، تصحیح و تعلیق: سید محمد بدر الدین نعسانی حلبی، چاپ اول 1325 1907، انتشارات کتابخانه آیه الله عظمی مرعشی نجفی.
- الآمالی، شیخ صدوق، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه بعثت، چاپ اول 1414، الناشر دار الثقافة للطباع و النشر و التوزیع قم.
- الآمالی، شیخ مفید، تحقیق حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، 1414 1993، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع - بیروت - لبنان .
- أمل الامل، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق احمد الحسینی بغداد . بدون تاریخ .
- الانتصار، شریف مرتضی، مؤسسه انتشارات اسلامی، شوال المکرم 1414 .
- أوائل المقالات، شیخ مفید، چاپ دوم، 1993، 1414 دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع بیروت - لبنان.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان 1403 هـ 1983 م.
- نویسنده: دکتر پریش کوششی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی